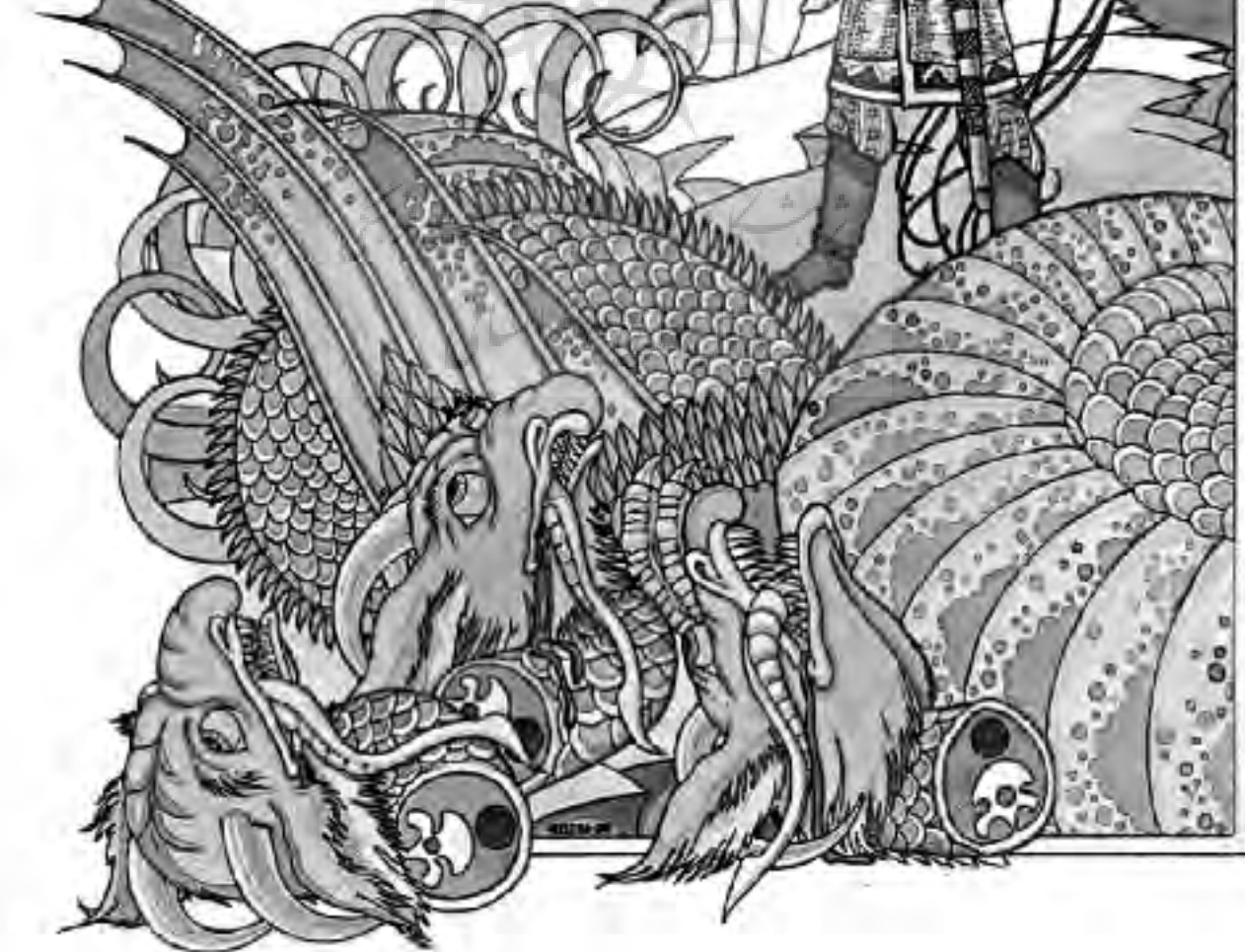


افسانه‌ها در ایران و تأثیر آن بر کودکان

مینا ذاکر شهرک

افسانه، داستانی است که در آن انسان‌ها، جانوران، اشیا و یا موجودات تخیلی، ماجراهای گوناگون بلورنکردنی به وجود می‌آورند. برای نمونه، در بعضی از افسانه‌ها از قالیچه یا تخت یا بال‌هایی سخن گفته شده که انسان به کمک آن‌ها به پرواز درآمده است. اگرچه پرواز انسان با این وسیله‌ها واقعیت ندارد اما بیانگر آرزوی دیرینه انسان برای کاستن از رنج سفر و پرواز در آسمان بوده است. به این ترتیب افسانه‌ها گاهی بیانگر آرزوهای انسان و گاهی پاسخ‌گوی کنجکاوای او هستند.

در تعریف دیگری گفته‌اند: «داستان‌هایی که عناصر تخیلی بسیار دارند و امکان وقوع ماجراهای آن‌ها بسیار بعید و درواقع غیرممکن است» «افسانه» نامیده می‌شوند. محققان ادبی، معتقدند که افسانه‌ها از قدیمی‌ترین



نوع ادبیات هستند؛ به‌ویژه افسانه‌هایی که از دیرباز میان مردم رایج بوده‌اند و سینه به سینه نقل شده‌اند.»

بخش گسترده‌ای از فرهنگ مردم و ادبیات شفاهی ایران را افسانه‌ها تشکیل می‌دهند. افسانه‌های ایرانی، در درازای زمان، پیوسته دگرگون شده‌اند. چرا که این سرزمین، در چهار راه داد و ستدهای فرهنگی و بازرگانی جای داشته است. با بررسی برجسته‌ترین فرهنگ‌هایی که به این سرزمین آمده‌اند، به نکات ارزشمند زیر دست می‌یابیم:

نخستین مورد تأثیرپذیری اسطوره‌ها و افسانه‌های ایران زمین، در دوران پیش از تاریخ، هنگام ورود آریایی‌ها آغاز شد که اسطوره‌ها و افسانه‌های خود را به ایران آوردند.

در دوره دوم، مادها که سرزمین‌های جنوب باختری ایران، هم‌چون سرزمین آشوریان را گرفتند، عناصری از افسانه‌های ایران را به آنجا بردند و عناصری از افسانه‌های آن‌ها را به ایران آوردند.

دوره سوم، با گشودن دروازه‌های ایران به دست اسکندر، چیرگی سپاه و فرهنگ یونانیان آغاز شد. یونانیان، سپاهیان خود را در بخش‌های گوناگون ایران پراکندند و به یاری آن‌ها شیوه یونانی‌سازی (هلنیسم) فرهنگ ایرانی را در پیش گرفتند و عناصر گسترده‌ای از اسطوره‌ها و افسانه‌های خود را به فرهنگ ایران افزودند. در دوره چهارم، یعنی دوران اشکانیان، رستاخیزی در فرهنگ ناب ایرانی روی داد. اشکانیان در پی آن برآمدند که برای زدودن نشانه‌های فرهنگ یونانی، افسانه‌ها و اسطوره‌های ایران را زنده کنند، ولی ناتوانی آن‌ها سبب شد که عناصر اسطوره‌ای و افسانه‌ای یونانی، بومی فرهنگ ایران شود.

دوره ساسانی را باید دوره پیوند فرهنگی نام نهاد؛ زیرا برجسته‌ترین نوشتارهای ادبی و فرهنگی هند که در فرهنگ آریایی ریشه داشت، از راه ترجمه، به ایران آمد و بر اسطوره‌ها و افسانه‌های ایرانی تأثیر گذاشت.

با گشودن سرزمین ایران توسط اعراب، موج فرهنگ سامی عربی پدید آمد. در این دوره، عرب‌ها به ویران ساختن پایه‌های فرهنگی ایران پرداختند و آثار نوشتاری ایران را نابود کردند. با وجود این و با سپری شدن زمان، اعراب فرهنگ برتر و پیشرفته ایرانی را پذیرفتند. سپس تلاش برای زنده کردن دوباره فرهنگ ایران، از سوی خاندان‌های ایرانی صفاریان و طاهریان، به اوج خود رسید. در این دوران، میان فرهنگ ایرانی و اسلامی، سازشی پدید آمد که رشد و شکوفایی هر دو فرهنگ را در پی داشت. شاهنامه فردوسی، در روزگار حکومت ترکان غزنوی که دست‌نشانگان سامانیان بودند، آفریده شد و در همه دوران‌ها شاهکار فرهنگی ایرانی به شمار می‌آید.

دوران بعدی با تاخت و تاز مغول‌ها آغاز می‌شود که به فرهنگ ایرانی آسیب بسیار رساندند. در افسانه‌های ایران و به ویژه داستان‌های «هزار و یک شب»، جای پای افسانه‌های مغولی تاتاری دیده می‌شود.

از طرفی، جایگاه جغرافیایی ایران در شاهراه ارتباطی، باعث دگرگونی‌های پرشمار جغرافیایی، سیاسی و نظامی در تاریخ ایران شد و کار گردآوری و تدوین افسانه‌های ایرانی را با دشواری رو به رو کرد. چه‌بسا کتابخانه‌هایی که کتاب‌های حاوی افسانه‌ها را در خود داشتند، بر اثر رویدادهای طبیعی، چون زلزله و به آتش کشیده شدن به دست دشمنان فرهنگ ایران، از میان رفته‌اند. افسانه‌ها را می‌توان بر اساس دیدگاه‌های گوناگون دسته‌بندی کرد:

افسانه اساطیری دینی

افسانه‌های اساطیری دینی، کهن‌ترین گونه افسانه‌های ایرانی است و به دو شکل شفاهی و نوشتاری به جا مانده است. در این افسانه‌ها، جای پای آموزه‌های اسطوره‌ای و دینی ایران پیش از اسلام، به خوبی دیده می‌شود و به شکلی ژرفه با اندیشه‌های مزدیسنا همخوانی دارد بخش کردن کیهان و موجودات، به نیروی اهورایی و اهریمنی، برجسته‌ترین تأثیر این اندیشه‌ها بر افسانه‌هاست. آرش کمانگیر و سیاوش، دو نمونه از شخصیت‌های اساطیری دینی هستند.

افسانه حماسی

اساس کنش‌ها در حماسه، بر رزم و جنگ استوار است و رزم حماسی، نبرد داد با بیاد است. زال و سیمرغ، دو نمونه از شخصیت‌های یک افسانه حماسی (روایت عامیانه) محسوب می‌شوند. افسانه‌های حماسی به دو گروه بزرگ، بخش می‌شود: الف) افسانه‌های حماسی ملی و آیینی (ب) افسانه‌های حماسی تاریخی (کوراوغلو، مثالی از افسانه حماسی تاریخی است). گرایش به این‌گونه افسانه‌ها، انگیزه‌های گوناگونی داشته که بخشی از آن چنین است:

افسانه‌های حماسی، نیاز به ماجراجویی نوجوانان، به ویژه پسران را برآورده می‌کند.

افسانه حماسی ملی، انگیزه میهن‌دوستی را در کودکان و نوجوانان برمی‌انگیزد که به همستگی ملی می‌انجامد.

افسانه‌های حماسی تاریخی، انگیزه دادخواهی را بیدار می‌کند.

امروزه نیز افسانه‌های حماسی، سرچشمه‌ای بسیار ارزشمند، برای آشنایی کودکان و نوجوانان با شیوه‌های زندگی، جنگ و اندیشه گذشتگان است.

افسانه مناسبتی

افسانه‌های مناسبتی، چگونگی پیدایش و شکل‌گیری آیین‌ها و جشن‌ها را بیان می‌کند. این افسانه‌ها در درازای تاریخ، کم‌تر دگرگون شده و بیشتر به همان شکل کهن خود به جا مانده‌اند. افسانه عمونوروز، افسانه‌ای مناسبتی است که صبحی مهتدی، آن را به نوشتار آورده است.

افسانه جانوری

افسانه جانوری، گونه‌ای دیگر از افسانه‌های عامیانه ایران است. شناخته شده‌ترین این افسانه‌ها بز زنگوله‌پا است. بلبل سرگشته، یکی دیگر از افسانه‌های مشهور

کودکان ایرانی است.

افسانه زنجیره‌ای

در این افسانه‌ها، براساس زنجیره‌ای از کنش‌های پیوسته، داستان پیش می‌رود؛ مثل افسانه‌های غوزه و دم‌دوز.

افسانه تکرارپذیر

این نوع افسانه، بر مبنای تکرار کنش‌های یک‌سان شکل می‌گیرد. مهمان‌های ناخوانده، نمونه بسیار نامدار این افسانه‌هاست. افسانه‌های تکرارپذیر، ممکن است جانوری و یا افسانه‌ای باشد و به سبب بافت و درونمایه بیش از دیگر گونه‌ها، ویژگی کودکانه دارد.

افسانه پربانی یا روان‌شناختی

این افسانه‌ها، برای سامان‌دهی و گشودن گره‌های روانی کودک پدید آمده‌اند.

افسانه جبرانی

افسانه‌های جبرانی، جبران‌کننده کمبودها و فشارهای دنیای واقعی است. کودکی که از کمبود خوراک رنج می‌برد، در دنیای افسانه، به کاخ پر از خوراکی می‌رسد. جای‌جایی جایگاه دنیای واقعی و دنیای خیالی، برجسته‌ترین ویژگی این‌گونه افسانه‌هاست.

افسانه معیشتی

این نوع افسانه، از زیرگونه‌های افسانه‌های جبرانی است که به دست آوردن خوراک، درونمایه اساسی آن را می‌سازد.

افسانه عدالتی

ستم فرادستان جامعه به فرودستان، انگیزه بنیادین پیدایش افسانه‌های عدالتی بوده است. این‌گونه، در زیرگروه افسانه‌های جبرانی جای می‌گیرد.

افسانه تربیتی

افسانه تربیتی، ویژه آموزش کودکان است. این‌گونه ادبی، گوهی می‌دهد که افسانه‌ها، نخستین و برجسته‌ترین ابزار تربیتی انسان، از روزگاران دور بوده است.

افسانه رقابتی

افسانه‌های رقابتی یا آزمونی، از آیین کهن تشریف یا مناسک گزار، ریشه گرفته‌اند. کودک در گذار از کودکی به بزرگسالی، با پشت سر گذاشتن آزمون‌هایی، به دنیای بزرگسالی پا می‌نهد. البته این آزمون‌ها، بیشتر مردانه بوده‌اند.

افسانه شخصیتی

در این نوع افسانه‌ها، شخصیت‌های تاریخی، از زبان توده مردم روایت می‌شوند. این افسانه‌ها، بیش از آن که ریشه در واقعیت داشته باشد، بیانگر گرایش ودلبستگی مردم به این شخصیت‌هاست. نمونه برجسته آن‌ها افسانه‌هایی است که توده مردم برای بوعلی‌سینا، دانشمند بزرگ ایرانی ساختند.

افسانه سحرآمیز

در این افسانه‌ها، عناصری از جادو، باور به نیروهای طبیعی، مثل باد و خورشید و نیز باورهای اسطوره‌ای دیده می‌شود. برپایه همین باور، قوچ‌های سفید یا سیاه، در

هفت طبقه دنیای زیرین زندگی می‌کنند.

افسانه طنز

افسانه طنز، دوست داشتنی‌ترین گونه افسانه‌ها برای کودکان است که نتهتها برای سرگرم کردن آن‌ها به کار می‌رود، بلکه وظیفه سامان‌دهی روانی آن‌ها را برعهده دارد. نمونه آن، افسانه خر و گرگ است.

نظریات متناقضی در مورد به‌کارگیری افسانه‌های عامیانه و ارزش‌ها و تأثیرهای مثبت و منفی آن‌ها برای کودکان وجود دارد. بسیاری، اثر آن‌ها را بر کودکان مثبت می‌پندارند و بسیاری دیگر، آن‌ها را وحشت‌آفرین و توهّم‌زا و منفی به شمار می‌آورند.

تأثیر مثبت افسانه‌ها

دکتر برونو تله‌هایم که یکی از روان‌شناسان بزرگ کودک است، درباره افسانه‌ها می‌گوید برای این که یک قصه بتواند واقعاً توجه کودک را جلب کند، باید او را سرگرم سازد و کنج‌هایش را برانگیزد. اما برای غنی‌سازی زندگی کودک، قصه باید علاوه بر سرگرم‌سازی و تحریک کنج‌هایش، تخیل او را برانگیزد و به او کمک کند تا فهم و ادراک خود را بالا ببرد. علاوه بر این، باید با نگرانی‌ها و آرزوهای کودک نیز هماهنگ شود تا او بتواند به مسائل و مشکلات خود پی ببرد و در همان حال، نیز برای مسائلی که او را پریشان می‌سازد، راه‌حلی بیابد.

افسانه‌ها با به کار گرفتن الگوهای روانی شخصیت انسانی، پیام‌های مهم خود را به ذهن خودآگاه و ناخودآگاه کودک، با هر درجه‌ای از رشد که باشند، انتقال می‌دهند. ویژگی افسانه‌ها این است که مسائل زندگی را کوتاه و موجز بیان می‌کنند و در نتیجه، کودک امکان می‌یابد با این مسائل، در شکل اصلی آن‌ها روبه‌رو شود. برخلاف آن‌چه در بسیاری از قصه‌های امروزی کودکان روی می‌دهد، در افسانه‌ها، بدی نیز به قدر نیکی، در همه جا حاضر است. در هر یک از افسانه‌ها، خیر و شر، به صورت برخی شخصیت‌های قصه و در اعمال این شخصیت‌ها تجسم می‌یابند. چنین وضعیتی، در صحنه زندگی نیز مشاهده می‌شود.

ویرجینیا هاویلند که به مجموعه ادبیات جهانی کودکان احاطه کامل دارد و افسانه‌ها را از منظر نقش آن‌ها در پرورش قدرت خلاقه و ابتکار کودکان، مورد بررسی قرار داده است، در این مورد چنین می‌گوید: افسانه‌های پریان، منبع الهام افراد است و فکر کودکان را پرورش دهد و در تقویت و غنی ساختن آن مؤثر است و به آن جهت می‌دهد. افسانه‌ها همچنان که در مسیر زمان تغییر می‌یابد، بانوع خاص خشونت‌ش، نمی‌تواند محرک عمل مشابه باشد و تأثیر یک داستان پلیسی و جنایی را ندارد؛ زیرا نمونه‌ها و قهرمانانی که عرضه می‌کند، ارتباط نزدیکی با دنیای واقعی ندارند.

مکسالوتی، محقق سوئسی افسانه‌ها و فولکلور می‌گوید: قهرمان افسانه، به تنهایی شکست‌ناپذیر نمی‌شود؛ زیرا هرگز کاملاً متکی به خود و خودکفا

نیست. هرچه می‌کند با کمک موجودات جادویی و اشیا و وسایل خارجی است. افسانه‌ها عموماً درسی از کمک متقابل و همکاری و کوشش دسته‌جمعی را دربردارد.

افسانه‌ها، کودکان را به شکلی اسطوره‌وار، با واقعیات آشنا می‌کنند، زمینه‌های تخیل آن‌ها را گسترش می‌دهند و در دنیای بیش از اندازه معتقد به اصالت عقل، اثری نیکو بر جای می‌گذارند. درست است که افسانه، مفهومی اسطوره‌ای از دنیا به دست می‌دهد، ولی در همین مفهوم اسطوره‌ای، نظام ارزش رفتاری مشخصی به چشم می‌خورد که گرچه ابتدایی به نظر می‌رسد با پایداری دنبال می‌شود و عمق طبیعت و نیاز انسان را در دست‌یابی به عدالت بازگو می‌کند. گفته می‌شود که افسانه، نقلی است که به حق، پایانی خوش و عاطفی دارد.

بنابراین، افسانه‌ها علاوه بر جنبه‌های اخلاقی و درک مفهوم زیبایی، نوعی مفهوم فلسفی خاص هم دربردارند که مانند جنبه‌های دیگر، در واقعیت ریشه دارد. مراکلیس، توصیه می‌کند که علاوه بر قهرمان‌ها، باید با دقت در صحنه‌های افسانه، اصول اخلاقی کاملاً رعایت شود. او نتیجه می‌گیرد که جوهر تربیتی افسانه‌ها در سه چیز نهفته است:

(۱) محدوده اسطوره‌ای آن‌ها

(۲) یکی شدن اخلاق و زیبایی، برای نشان دادن تفوق خوب بر بد.

(۳) دیالکتیک تضادها

دلایل طرد افسانه‌ها

بسیاری از پدران و مادران، ادعا می‌کنند که این قصه‌ها تصاویر «حقیقی» زندگی را ارائه نمی‌دهند و بنابراین، از نظر اخلاقی ناسالمند. اما آن‌ها به این نمی‌اندیشند که «حقیقت» در زندگی کودک، ممکن است با «حقیقت» در زندگی بزرگسالان متفاوت باشد. همچنین، افسانه‌ها نمی‌کوشند که جهان خارج و واقعیت را توصیف کنند. این گروه قبول ندارند که کودک برخوردار از سلامت روان، هرگز باور نمی‌کند که این افسانه‌ها توصیف واقع‌گرایانه جهان باشند.

برخی از والدین می‌ترسند که با بازگویی حوادث خیالی افسانه‌های پریان برای کودکان، ناچار به آن‌ها دروغ بگویند. این نگرانی، وقتی تقویت می‌شود که کودک از آن‌ها بپرسد: «آیا این قصه راست است؟» با وجود این، بسیاری از افسانه‌ها، حتی پیش از آن که چنین پرسشی مطرح شود، در همان آغاز، به آن پاسخ می‌دهند. مثلاً «علی بابا و چهل دزد»، این طور شروع می‌شود: «در ایام قدیم و زمان‌ها و روزگاران بسیار دور...» آغاز بسیاری از دیگر افسانه‌ها نیز با چنین جمله‌هایی است. این‌گونه آغازها، به خوبی نشان می‌دهد که قصه‌ها در سطحی وقوع می‌یابند که با «واقعیت» امروزی تفاوت بسیاری دارد.

برخی از والدین، ادعا می‌کنند که احتمال دارد فرزندشان بر اثر خیال‌پروری، کنترل خود را از دست بدهد و یا پس از آشنایی با افسانه‌های پریان، به جادو

اعتقاد پیدا کند. اما باید دانست که هر کودکی، به جادو اعتقاد دارد و فقط هنگامی دست از این اعتقاد می‌کشد که به حد رشد برسد (جز کسانی که از واقعیت بیشتر از حد سرخورده شده‌اند و اعتمادی به ثمرات آن ندارند).

گروه دیگری از پدران و مادران، از این می‌ترسند که ذهن کودک‌شان چنان از خیال‌پروری افسانه‌ها انباشته شود که از آموختن شیوه‌های مقابله با واقعیت بازماند. درواقع، خلاف این تصور درست است. با تمام درهم‌پیچیدگی وجود ما که دستخوش کنشکاش‌ها و انباشته تضادهاست. شخصیت انسان قابل تفکیک نیست. هر تجربه‌ای، همواره بر تمامی جنبه‌های شخصیت ما اثر می‌گذارد. مجموعه شخصیت، برای آن که بتواند وظایف زندگی را برعهده گیرد باید با خیال‌پروری غنی، توأم با آگاهی و درک روشن واقعیت پشتیبانی شود.

کسانی که افسانه‌های پریان (سحر و جادو) را منع کرده‌اند، برآنند که هرگاه در قصه‌ای از دیو سخن به میان آید، آن دیو باید جنبه دوستانه داشته باشد. اما اینان دیوی را که کودک بهتر می‌شناسد و از همه بیشتر به آن توجه دارد، از نظر دور می‌دارند. بزرگسالان با سکوت درباره این دیو درون کودک که در ناخودآگاه او پنهان است، کودک را از خیال‌بافی درباره آن بازمی‌دارند. بدون این عناصر تخیلی، کودک قادر به شناخت بهتر دیو درون خود نیست و از راهنمایی‌های لازم درباره چگونگی غلبه بر آن نیز محروم می‌ماند. نتیجه آن است که کودک در مواجهه با بدترین دل‌نگرانی‌هایش، بی‌باور می‌ماند. این در حالی است که افسانه‌های پریان، به دل‌نگرانی‌هایش شکل می‌دهند و راه‌هایی برای غلبه بر این دیوها به او ارائه می‌کنند.

برخی نیز بر این باورند که باید از درگیر شدن ذهن فرزندشان با این‌گونه تمایلات جلوگیری کرد، اما آشنایی کودک با این نوع افسانه‌ها به او می‌فهماند که کودکان دیگر نیز چنین خیال‌پروری‌هایی دارند و بالاخره این احساس را ایجاد می‌کند که جزئی از بشریت هستیم.

شاید علاقه کودک به افسانه، به سبب منطبق بودن آن بر آن‌چه در درونش می‌گذرد نباشد، بلکه به دلیل پایان خوشی باشد که خلاف همه اندیشه‌های خشم‌آلود و اضطراب‌آمیز ذهن او که افسانه‌های پریان به آن‌ها تجسم و محتوایی خاص می‌بخشد توازن و آرامشی درونی برایش به ارمغان می‌آورد.

منابع:

- ۱) کاربردهای افسون، برنوتله‌هایم، ترجمه و توضیح از دکتر کاظم شیوارضی
- ۲) تاریخ ادبیات کودکان ایرانی، ادبیات شفاهی و دوران باستان ج ۱ / محمدهادی محمدی، زهره قافینی، نشر چپستان.
- ۳) ادبیات داستانی، قصه، داستان کوتاه، رمان / جمال میرصادقی.
- ۴) مقاله در ادبیات کودکان / آتش جعفرنژاد (افسانه و محتوای تربیتی آن).
- ۵) مقاله کودک و افسانه پریان / سیدهدی عدلیب. پیام کتابخانه سال چهارم، شماره ۳۴ پائیز و زمستان ۱۳۷۳.
- ۶) فضل‌الله مهتدی (صبحی) نشر اشرفی، ۱۳۴۶.
- ۷) آشنایی با ادبیات کودکان، منوچهر علی‌پور، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۹.